

فهرست لغات

این فهرست شامل لغات جدید دوره دوم (دوره فعلی) این درسها است و لغاتی که در دوره اول آمده بوده اند معمولاً در این فهرست تکرار نمی‌شوند.

اسم‌ها: اسم‌ها (ی دستوری) با حرف تعریف و جمع آنها در این فهرست نوشته می‌شوند هر چند که جمع آنها در درس مربوطه نیامده باشد **das Brot/-e** (حروف e- علامت جمع اسم است بعنی **(das Brot/die Brote)** بعد از اسم‌هایی که در صیغه جمع تغییری «- نمی‌کنند و حرفی به آنها اضافه نمی‌شود فقط این علامت قرار داده می‌شود:

(der Kaiser/die Kaiser/- der Kaiser/-) (یعنی **der Kaiser/-** اگر بعد از اسمی هیچ علامتی قرار نداشته باشد به آن معنی است که برای آن اسم اصولاً **das Obst** مانند صیغه جمع وجود ندارد. مثلاً

افعال

۱- افعالی که در صیغه دوم شخص و سوم شخص مفرد حرف صدادارشان تغییر می‌کند با تغییر صدا می‌گیرد این تغییر صدا بعد از خود فعل می‌باشد:

abnehmen/i = du nimmst ab/er nimmt ab

۲- برای هر فعل حالتی که مفعول آن در آن حالت فرار می‌گیرد (با واسطه یا ب بواسطه) ذکر می‌شود:

einkaufen + Akk. (= Akkusativ/ بواسطه) مفعول ب بواسطه
Er kauft den Bergkäse ein.

helfen + Dat. (= Dativ/ با واسطه) مفعول با واسطه
Helfen Sie mir bitte?

erzählen + Dat. + Akk.
Erzähl mir eine Geschichte.

عددی که بعد از هر لغت می‌بینید شماره درسی است که آن لغت برای اولین بار در آن درس آمده است.

der Abend/-e: am Abend (22)

سرشب: در سر شب، شب هنگام

aber (conjonction) (3)

ولی - اما (حروف ربط)

abholen + Akk. (15)

پی کسی با چیزی رفتن - رفتن و آوردن - رفتن و گرفتن

abnehmen/i + Akk. (6)

برداشتن (گوشی تلفن)

Achtung! (19)

توجه (کند)!

die Ahnung/-en: keine Ahnung! (17)

اطلاع: اطلاع ندارم!

die Ampel/-n (24)

چراخ راهنمائی

an + Dat.: am Meer (18)

در کنار - پیش - در در کنار دریا

am Wochenende (8)

در (روزهای) آخر هفته

angenehm (18)

مطبوع - خوشایند

anrufen (23)

تلفن کردن - تلفن زدن

aufsein: die Geschäfte sind auf (11)

باز بودن - مغازه ها باز هستند

aussehen/ie (4)

بنظر رسیدن

das Auto/-s (23)

آنومبیل

der	Bahnhof/die Bahnhöfe (2)	ایستگاه راه آهن
	bald (12)	بزودی
die	Banane/-n (9)	موز
	beachten + Akk. (13)	مورد توجه قرار دادن - به چیزی توجه کردن
	bedeuten (14)	معنی دادن
	beginnen (19)	شروع کردن - شروع شدن
	behandeln + Akk. (24)	عالجه کردن
	bei + Dat.: bei Schäfer (8)	نزد: نزد (آفای) شفر
	bei + Dat.: beim Zahnarzt (22)	نزد دندانپزشک
	beide (4)	هر دو
	bekommen + Akk.: Was bekommen Sie? (9)	دریافت کردن چی لازم دارید؟ (۱)
der	Bergkäse (9)	پنیر کوهی - پنیر کوهستانی
	berichten von + Dat. (15)	گزارش دادن درباره
	berühmt (19)	معروف - مشهور
	Bescheid geben + Dat. (22)	خبر یا اطلاع دادن
	besonders (19)	مخصوصاً
	besuchen + Akk. (8)	ملاقات یا دیدار کردن
der	Bettler/- (15)	گدا
	billig (14)	از زان
	bis + Akk.: bis ein Uhr (8)	تا ساعت يك
	bis + Akk.: Bis später! (12)	تا بعد!
	bis + Akk.: bis halb acht (15)	تا (ساعت) هفت و نیم
	bitten + Akk.: Ich bitte dich! (7)	خواهش یا تقاضا کردن: من از تو خواهش میکنم
	bloß: Sei bloß still! (3)	فقط: ساکت باش دیگر
	bremsen (24)	ترمز کردن
	bringen + Dat. + Akk. (25)	آوردن - بردن - چیزی را به جائی رساندن
	das Brot/- (9)	نان
	Bruder/die Brüder (10)	برادر
	Brunnen/- (18)	چشمۀ آب‌عدنی
	Buchung/-en (20)	ثبت کردن در دفتر (سفرارش یا رزرو کردن را)
die	Bus/die Busse (3)	آنبوس
	Butter (9)	کره
der	Chef/-s (15)	رئیس
der	Computer/- (12)	کامپیوتر - رایانه
	da hinten (13)	آن پشت
	dabei sein (20)	همراه یا در محل وقوع امری بودن
	dahin: Wie kommen wir dahin? (3)	به آنجا: ما چگونه باید بروم به آنجا؟
	denken (14)	فکر کردن
	denn: Wie komme ich denn ... (21)	بس - آخ: پس من چگونه باید بروم یا میرسم به ...
	deshalb (24)	با اینجحهت - به اینجهت
	dich (7)	تو را (ضمیر دوم شخص مفرد مفعول) ب بواسطه)
	diese Stimme (14)	این صدا
	dir (12)	به تو (ضمیر دوم شخص مفرد مفعول) ب بواسطه)
	direkt (21)	مستقیم - مستقیماً
die	Disco = Discothek/-en (11)	دیسکو = دیسکوتک

(۱) در اصطلاح آلمانی گفته می‌شود: شما چه دریافت میکنید؟

		چرا (در جواب سئوال منفی) کلیساي جامع - کلیساي بزرگ آخا
der	doch (5) Dom/-e (11) dort (10) dran sein (5) Dreizehnte (20) dringend (22) dritte (3) dürfen: rauchen dürfen (7) dumm: So etwas Dummes! (20)	رسیدن نوبت سیزدهم فوئی - فوتی - خیلی ضروری سوم اجازه داشتن : اجازه سیگار کشیدن داشتن ابلهانه: چه چیز (کار) آبلهانه ای دوش (حمام)
die	Dusche/-n (22) egal (3) das Ehepaar/-e (4) die Ehre/-n (19) einfach (2) die Einheit: Einheit von Europa (19) einkaufen + Akk. (9) einmal (26) enttäuschen + Akk. (24) das Erdgeschoß/die Erdgeschosse (13) erfreut (10) erklären + Dat. + Akk. (14) erst: Heute ist erst der Dreizehnte (20) erste (15) erzählen + Dat. + Akk. (4) etwas (9) etwas anderes (5) etwas: ich möchte Sie etwas fragen (17) euch (12)	علی السویه - بی تفاوت زن و شوهر افتخار ساده وحدت: وحدت اروپا خرید کردن یکبار انتظاری را تبدیل به یأس کردن طبقه هم کف خوشوقت توضیح دادن ابتدا - نازه: امروز نازه سیزدهم (ماه) است اول - اوّلی حکایت کردن - تعریف کردن - شرح دادن قدرتی چیز دیگری چیزی: میخواهم چیزی از شما ببرسم به شماها (شمای جمع تو = ضمیر دوم) شخص جمع مفعول باواسطه و بیواسطه
der	fahren/ä (23) Fahrer/- (24) die Fahrt/-en (10) falsch (5) die Familie/-n (10) die Farbe/-n (13) der Felsen/- (26) die Firma/die Firmen (22)	با وسیله نقلیه) رفتن - حرکت کردن راننده حرکت - مسافرت غلط خانواده - فامیل رنگ صخره شرکت - مؤسسه هوایپما
die	Flugzeug/-e (7) Frage/-n (17) der Franzose/-n (19) der Freitag/-e (22) fremd (2) der Freund/-e (2) der Friseur/-e (21) früh (7)	برسیش - سئوال (مرد) فرانسوی جمعه غريب - غريبه دوست - رفق آرایشگر - سلمانی صبح زود

früher (17)
der Fuß/die Füße: zu Fuß (21)

ganz: ganz in der Nähe (2)
der Das ist ganz einfach. (2)
die die ganze Nacht (22)
gar: gar nicht (18)
der Gast/die Gäste (4)
geben/i + Dat. + Akk.
jemanden einen Namen
geben (17)
Gibt es hier?... (2)
gefallen/ä + Dat. (12)
gehen
Das Flugzeug geht um 7. (7)
(idiom.) Wie geht's mit ...
+ Dat. (12)

gelb (13)
gerade: Was machst du gerade?
(12)
gerade von einer Reise
kommen (19)
Sie sehen nicht gerade ... aus (4)

geradeaus (2)
der Germane/-n (17)
das Geschäft/-e (11)
die Geschichte/-n (16)
die Geschwister (10)
das Gnädige Frau (2)
Gramm (9)
der Groschen/- (14)
groß (14)
die Größe/-n (13)
gut (14)
Alles Gute! (26)
Na gut! (3)
guttun (19)

halb: halb acht (7)
halten/ä (3)
handeln (14)
das handeln von + Dat. (15)
Handtuch/die Handtücher (25)
hängen: Das Schild hängt da. (6)
heiß (18)
helfen/i + Dat. (2)
die Herbstfarbe/-n (13)
herkommen (26)
Herzlich willkommen! (1)
heute: heute nachmittag (11)
heute abend

کاملاً گاملاً در نزدیکی
آن کاملاً ساده است (خیلی ساده است)

سریاسیر شیب
اصلًا: اصلاً نه - ابدًا - بهیچوجه
مبهمن
دادن

به کسی نامی دادن

اینجا ... وجود دارد؟
مورد پسند واقع شدن
رفتن

هوایپما ساعت هفت پرواز میکند
حال یا وضع ... چطور است؟

زد
همین آلان - در حال حاضر: تو در حال حاضر ...

میکنی
بنازگی از سفری آمدن (بازگشتن)

شما خیلی ... بنظر نمیرسید
(بطور) مستقیم

(از قوم) زمن
غاراهه

حکایت - داستان

خواهرو و برادر (اسم جمع)
خانم محترم (در اینجا با لحن طعنه آمیز)

گرم (واحد وزن)
قریوش - سکه کم ارزش (معادل ۱ فینیگ)

بزرگ
آذاره - سایز

خوب

برای تو (شما) همه چیزهای خوب را آزو میکنم
خوب، باشد - خیلی خوب (علامت موافقت)
مفید بودن - اثر خوب داشتن

نیم: (ساعت) هیفت و نیم

نگاه داشتن - توقف کردن

عمل کردن - اقدام کردن

حکایت کردن از - موضوع داستانی مربوط بودن به ...

جوله

اویزان بودن: تابلو کوچک آجَا اویزان است.

داغ - خیلی گرم

کمک کردن

رنگ پائیزه

از جائی آمدن

خیلی خوش امید!

امروز: امروز بعد از ظهر

امشب

die	Hilfe brauchen (6) Hilfe/-n Hilfe sein (16) hinauf hinten: da hinten (13) hinter + Dat. (24) hoffen + Akk.: Das hoffe ich. (22) نسبت به آن امیدوارم hoffentlich (10) (idiom.)	به کمک احتیاج داشتن کمک (باعث) کمک بودن به بالا در طرف پشت: آن پشت در پشت سر جیزی امید داشتن - امیدوار بودن: نسبت به آن امیدوارم امید است که - خدا کند
die	Höhle/-n (26) holen + Akk. (+ Dat.) (8) Hör doch mal! (6)	غار (چیزی یا کسی را) آوردن گوش کن! (بشنو چه میگویم)!
der	Hörer/- (4)	شنونده (مرد)
die	Hörerin/-nen (4)	شنونده (زن)
	Ihnen (2)	به شما (ضمیر دوم شخص مفرد - خطاب)
	im = in dem (14) in + Akk. (11) in: in Gelb/in Größe 42 (13) indiskret (10) ins = in das: ins Theater (11) interessieren + Akk. (14)	محترمانه - مفعول باوسطه در (در حالت مفعولی باوسطه) در (با مفعول بیواسطه)
das	Interview/-s (19)	به: به زرد - به اندازه ۴
der	Irrtum/die Irrtümer (20)	فضول - بی ملاحظه - فاقد حس تشخیص
der	Italiener/- (19)	به (به داخل جائی). به ناتر جلب علاقه کردن - علاقه داشتن - مورد علاقه واقع شدن
	ja: Sie haben ja recht. (4) Jahr/-e (18)	اصحابه اشتباه
das	Junge/-n (8)	(مرد) ایتالیائی
der	Kaiser/- (18) Karte/-n (15) Kasse/-n (13)	قبصر - امپراطور بلیط صندوق
die	klar: Dann ist alles klar. (6) klein (13) klingeln (8)	واضح - روشن: پس قضیه روشن است کوچک
die	Klinik/-en (23)	زنگ زدن
die	kommen (23)	کلینیک - بیمارستان - درمانگاه
der	Kongreß/die Kongresse (21)	آمدن
der	König/-e (4)	کنگره - اجمن (برای بحث علمی)
die	Königin/-nen (4)	شاه
	können (2)	ملکه
	jemandem helfen können (2)	توانستن
	etwas kann charmant sein (5)	توانستن کمک کردن به کسی
	telefonieren können (2)	چیزی میتواند جذاب / ... باشد
der	Kontakt/-e	تلفن توانستن (توانستن تلفن کردن)
	gute Kontakte haben (19)	تماس - ارتباط
die	Kopfschmerzen (24) (در صیغه جمع)	تماسهای مفید داشتن
der	krachen (24)	سردرد
der	Kühlschrank/die Kühlschränke (9)	صدای کردن بر اثر برخورد دو چیز با هم
	Kummer (10)	یخچال (برقی)
	der Kunde/-n (4)	غصه - ناراحتی
		مشتری

lange (23)	مدت زیاد
langweilig (24)	کسالت آور - خسته کننده
laut (3)	پرسروصدا
leben (in + Dat.) (10)	زندگی کردن - ساکن بودن
leid tun + Dat. Es tut mir leid. (3)	باعث تأسف شدن مناسفم
liegen	قرار داشتن - واقع بودن
Das liegt sehr zentral. (3)	آن در مرکز (شهر) قرار دارد
am Meer liegen (18)	در کنار دریا قرار داشتن
links (2)	سمت چپ - دست چپ
los sein	شلوغ بودن - برو بیایی زیاد بودن
Heute ist viel los. (25)	امروز خیلی شلوغ است - امروز برویا زیاد است
Was ist los? (6)	چه شده؟ چه خبر است؟
machen	اخام دادن - کردن
Was macht dein Studium? (12) (id.)	خوبیت در چه وضعی است؟
Das macht nichts! (23)	اهمیت ندارد - عین ندارد!
etwas für jemanden machen (16)	کاری برای کسی اخام دادن
mal: Mal sehen. (9)	تا: تا بینم (چه میشود)
man (7)	شخص - انسان - ادم
die	ضمیر سوم شخص مجهول یا مبهم)
das	ماساز - مالش - مشت و مال
Massage/-n (24)	دربا
Meer/-e (18)	منظور داشتن
meinen	منظورم چیز دیگری است
Ich meine etwas anderes. (5)	منظورم که این نبود!
Ich mein's ja nicht so! (8)	توجه کردن - متوجه شدن
merken + Akk. (22)	چاقو
das	به من (ضمیر اول شخص مفرد مفعول باواسطه)
Messer/- (15)	چهارشنبه
mir (2)	یک لحظه صبر کن - اجازه بده (بدهید)
der	دوشنبه
Mittwoch/-e (22)	فردا: فردا صبح
der	در سحرگاه - در هنگام صبح
Moment mal! (3)	موزه
der	باستان - وظیفه داشتن
Montag/-e (22)	اما
morgen: morgen früh (7)	بعد از: یک ربع بعد از هشت
morgens (22)	به خانه - بطرف خانه
das	شب
Museum/die Museen (11)	در شب - در هنگام شب
müssen (8)	نزدیکی: در این نزدیکی
die	تر - خیس
Mutti/-s (8)	نامیدن
nach: Viertel nach acht (7)	آنانها شما را ... مینامند
nach Hause (4)	عصبی - هیجان زده
die	اینطور نیست
Nacht/die Nächte (22)	هیچگاه: دیگر هیچگاه
nachts (16)	
die	
Nähe: in der Nähe (2)	
naß (2)	
nennen	
Die Deutschen nennen Sie ... (19)	
nervös (19)	
nicht wahr (18)	
nie: nie wieder (26)	

		معمولًاً
		ثبت کردن - پادداشت کردن
		صفر
		شماره : اتوبوس خط ۴
		اکنون - حالاً
die	Nummer: der Bus Nummer 40 (3)	دست کردن
die	nun (23)	درست
das	Obst (9)	میوه
die	Olive/-n (9)	گلاب
die	Oper/-n (9)	زینتون
die	Ordnung Geht in Ordnung! (7)	اپرا
	in Ordnung bringen (22)	نظم - ترتیب
	passieren + Dat.	اجام خواهد شد - چشم - اطاعت میشود
	Ist Ihnen etwas passiert? (23)	وقوع یافتن
	Was ist passiert? (23)	به شما صدمه ای رسیده؟
die	Pension/-en (3)	چه شده چه واقعه ای اتفاق افتاده؟
der	Platz/die Plätze der Theaterplatz (21)	مسافرخانه
die	Post (21)	میدان
der	Preis/-e: der Karlspreis (19)	میدان تئاتر
	probieren (9)	پست - پستخانه
der	Probleme haben mit + Dat. (12)	جایزه : جایزه کارل
	Pullover/- (13)	مشکل داشتن با چیزی
die	Quelle/-n (17)	بولوور - ژاکت بافتی (۱)
		چشمکه آبرگرم
		چشمکه آبرگرم
das	raten/ä + Akk. (5)	جواب معتمائی را پیدا کردن
	Rate weiter! (5)	برای یافتن جواب معتماً) باز هم فکر کن
der	Rathaus/die Rathäuser (21)	شهرداری
	Räuber/- (15)	دزد - سارق
	recht haben (4)	حق داشتن
	rechts (2)	سمت راست - دست راست
die	reden: mit + Dat. reden (20)	حرف زدن: با کسی (مفهول باواسطه) حرف زدن
	Reise/-n (19)	سفر
	reservieren (20)	رزرو کردن - ذخیره کردن
die	Residenz/-en (18)	مقر حکومت
	richtig (5)	صحیح - درست
der	Rock/die Röcke (13)	دامن
der	Römer/- (17)	(مرد) رومی
	rot (24)	قرمز
	Ruhe: Ruhe jetzt!	سکوت - آرامش: حالاً ساکت باش
	ruhig (adj.)	آرام - ساکت
der	Samstag/-e (8)	شنبه
	samstags (11)	در روز (های) شنبه
die	Schauspielerin/-nen (6)	هنریشیشه (ن)
	scheußlich (18)	خیلی بد - نفرت انگیز
das	schicken + Dat. + Akk. (12)	فرستادن
	Schiff/-e (25)	کشتی

(۱) در فرهنگ معین پراهن کش معنی شده است.

der	Schiffer/- (26)	کشتیران
die	Schiffsfahrt/-en (25)	سفر با کشتی
das	Schild/-er (6)	تابلو یا پلاک کوچک
	schlecht (14)	بد
der	Schlüssverkauf (11)	برای آخر فصل
	schmecken (18)	مزه داشتن
	schnell (24)	سریع
	schön (20)	زیبا - فشنگ
	schwarz (13)	سیاه - مشکر
die	Schwester/-n (10)	خواهر
	seit (19)	از (زمان معینی بعد)
die	Sekretärin/-nen (20)	خانم منشی
	selbst	خود
	das mache ich selbst (8)	آنرا خودم اخمام میدهم
	das weiß ich selbst (9)	(اینرا) خودم میدام
die	Sendung/-en (19) (radio)	برنامه (رادیوئی)
	sofort (6)	فوراً
	sollen	قبل معین وصفی یعنی باستن به سفارش را به خواست بگردی
	Das sollst du nicht! (8)	(من نمیخواهم که تو اینکار را بکنی) این کار را نکن!
	Das sollen wir glauben? (16)	تو توقع داری که ما آنرا باور کنیم؟
	Das soll interessant sein. (14)	شنیده ام (میگویند) که ان جالب توجه است
das	Sonderangebot/-e (13)	جنس ارزان شده
der	Sonntag/-e (25)	یکشنبه
	sonst:	غیر از آن - دیگر
	Bekommen Sie sonst noch etwas? (9)	چیز دیگری لازم دارید؟
	Was gibt es sonst noch? (11)	(غیر از اینها) دیگر چه چیزی وجود دارد؟
	Wer denn sonst? (4)	پس کی؟
	spät (22)	دیر
	später (6)	بعدها
	später: bis später! (12)	بازی
das	Spiel/-e (5)	صورت گرفتن و قایع غایشی در (شهری)
	spielen in + Dat. (15)	صحبت کردن / درباره
die	sprechen/i über + Akk. (4)	شهر
das	Stadt/die Städte (18)	تاتر شهر
	Stadttheater/- (14)	ایستادن - ایستاده بودن
	stehen (26)	اینجا افراد زیادی ایستاده اند
	Da stehen viele Leute.	مزاجم شدن - اذیت کردن
	stören + Akk.	لطفاً مزاجم نشوید
die	Bitte nicht stören! (6)	خیابان
das	Straße/-n (2)	غایش - غایشنامه - تکه - قطعه
	Stück/-e (14)	تکه پنیر
	das Stück Käse (9)	استودیو
das	Studio/-s (19)	قصیل (دوره دانشگاه)
das	Studium/die Studien (12)	ساعت (زمان = شخص دقیقه)
die	Stunde/-n (7)	عمل - اقدام
		تلفن
die	Tat/-en (15)	تلفن کردن
das	Telefon/-e (2)	تماشاخانه - تاتر
	telefonieren (2)	
das	Theater/- (1)	

tot (10)	مرده
total: total leer (9)	بطور کامل - مطلقاً: کاملاً خالی
träumen + Akk. (16)	خیال بافی کردن - تخیل کردن
tropfen (22)	چکه کردن
tun	اگام دادن - کردن : برای شما چکار مبتوا ماند
Was kann ich für Sie tun? (2)	بکنم؟
Es tut mir leid. (3)	متأسفم
gut tun (19)	خوب بودن - اثر خوب داشتن
über + Akk. (12)	در راه
überhaupt	اصلًا - اصولاً
Darf man hier überhaupt rauchen? (7) (idiom.)	"در اینجا می‌شود سیگار کشید؟"
die Übersetzung/-en (19)	ترجمه
die Uhr/-en (7)	ساعت (وسیله سنجش زمان)
um: um neun Uhr (7)	در: در ساعت نه
die Umkleidekabine/-n (13)	اطافل تعویض لباس
unbedingt (8)	حتماً - بدون قید و شرط
der Unfall/die Unfälle (23)	حادثه - تصادف - سانحه
ungefähr (7)	تقرباً
unglücklich (4)	نامراد - ناکام - بدیخت
der Unglückstag (20)	روز نحس
unmöglich (4)	بی نزاکت
uns (7)	به ما (ضمیر اول شخص جمع مفعول با واسطه)
unzufrieden (3)	ناراضی
die Verabredung/-en (6)	قرار ملاقات
vergessen/i (24)	فراموش کردن
versprechen/i + Dat. + Akk. (18)	قول دادن
viel: viel zu spät (22)	خیلی: خیلی دیر
viertel: Viertel nach acht (7)	یکچهارم - ربع: یک ربع بعد از هشت
vierzehn	چهارده
Heute ist der Vierzehnte. (20)	امروز چهاردهم (ماه) است
von + Dat.: berichten von (15)	از - در راه: گزارش دادن از یا در راه چیزی
handeln von (15)	حکایت کردن از چیزی
wissen von (18)	دانستن یا شنیدن موضوعی از کسی
vorne (10)	جلو
der Vorschlag/die Vorschläge (1)	پیشنهاد
vorstellen + Dat. + Akk (8) <vorgestellt>	معرفی کردن (معرفی شده)
Wann? (6)	کن؟ - چه وقت؟
die Wärme (19)	گرمای - حرارت
das Wasser/- (17)	آب
der wecken + Akk. (7)	بیدار کردن
Weg/-e (21)	راه
weit (21)	دور
welch-: Welche Größe/Farbe? (13)	کدام - چه: - چه اندازه / رنگ؟
Welchen Käse? (9)	(از) کدام پنیر
die Welt: die ganze Welt (19)	جهان - دنیا: سراسر جهان
wem? (14)	به که؟ به چه کسی؟
wenig (14)	کم
wenig Zeit haben (24)	کم وقت داشتن

das	Wetter/- (26)	(وضع) هوا
	wieso? (4)	چرا؟ برای چه؟
	wieviel? (9)	قدر؟
das	Wochenende/-n (8)	(روزهای) آخر هفته
	wohin? (11)	به کجا؟
	wollen (10)	خواستن
das	Wort/die Wörter (17)	کلمه
das	Wunder/-: kein Wunder! (26)	(مایه) اعجاب؛ تعجبی ندارد!
die	Wurst/die Würste (9)	کالباس
	wütend (9)	عصبانی - خشمگین
der	Zahnarzt/die Zahnärzte (22)	دندانپزشک
die	Zahnschmerzen (22) (صیغه جمع)	دندان درد
	zeigen + Akk. + Dat. (18)	نشان دادن
die	Zeitung/-en (11)	روزنامه - جریده
das	Zeitungsmuseum (11)	موزه روزنامه - موزه جراید
	zentral (3)	مرکزی - در مرکز جانی
das	Zentrum/die Zentren (21)	مرکز (شهر)
	zu + Dat.: zu mir (23)	بسوی - به بیش: بسوی من
	zum/zur (21)	به (با مفعول با) واسطه مذکر و مؤنث)
	zu Fuß (21)	پیاده
	zu laut (3) (partic.)	(آدات تشدید) صدای خبلی بلند - سروصدای خبلی زیاد
	zufrieden (4)	راضی
	zuhören + Dat. (8) (zugehört)	گوش کردن به (گوش دادن)
	zweite: die zweite Straße (2)	دوم - دومی: خیابان دوم

فهرست افعال و اسم مفعول (۱) آنها

در این قسمت کتاب فهرستی از مجموعه افعالی مبایبد که در دوره اول و دوره دوم (دوره فعلی) این درسها آمده اند. در جلوی هر فعل اسم مفعول آن نیز آمده است هر چند که این اسم مفعول در درس مربوطه نیامده باشد. در داخل پرانتز (کمانک) دوره و شماره درسی که هر فعل (نه اسم مفعول!) برای اولین بار در آن آمده ثبت شده است.

اسم مفعول فعل را برای ساختن صیغه ماضی نقلی لازم دارد. صیغه ماضی نقلی اکثر افعال با استفاده از فعل کمکی "haben" ساخته میشود. پس صیغه ماضی نقلی افعالی که برای آنها در این فهرست فعل کمکی لازم ذکر نشده با همین فعل کمکی "haben" ساخته میشود. افعالی که صیغه ماضی نقلی آنها با فعل کمکی "sein" ساخته میشود این فعل کمکی در جلوی آنها آمده است. مثلاً "به این صورت: fahren – gefahren <sein>"

افعال معین و صفتی به ندرت در صیغه ماضی نقلی میآیند. معهذا برای اینکه در فهرست افعال نقصی وجود نداشته باشد این افعال هم ذکر شده اند.

abholen	- abgeholt (II, 15)
abnehmen	- abgenommen (II, 6)
abreisen	- abgereist (I, 26) <sein>
anrufen	- angerufen (I, 26)

arbeiten	- gearbeitet (I,6)
aussehen	- ausgesehen (II,4)
beachten	- beachtet (II,13)
bedeuten	- bedeutet (II,14)
beginnen	- begonnen (II,19)
behandeln	- behandelt (II,24)
bekommen	- bekommen (II,9)
berichten	- berichtet (II,15)
bestellen	- bestellt (I,24)
besuchen	- besucht (II,8)
bezahlen	- bezahlt (I,18)
bitten	- gebeten (II,7)
bleiben	- geblieben (I,10) <sein>
brauchen	- gebraucht (I,6)
bremsen	- gebremst (II,24)
bringen	- gebracht (II,25)
denken	- gedacht (II,14)
dürfen	- gedurft (II,7)
einkaufen	- eingekauft (II,9)
einladen	- eingeladen (I,26)
enttäuschen	- enttäuscht (II,24)
erklären	- erklärt (II,14)
erzählen	- erzählt (II,4)
essen	- gegessen (I,24)
fahren	- gefahren (I,18) <sein>
finden	- gefunden (I,17)
fragen	- gefragt (I,10)
geben	- gegeben (II,2)
gefallen	- gefallen (II,12)
gehen	- gegangen (I,21) <sein>
glauben	- geglaubt (I,12)
haben	- gehabt (I,18)
halten	- gehalten (II,3)
handeln	- gehandelt (II,14)
hängen	- gehangen (II,6)
heißen	- geheißen (I,4)
helfen	- geholfen (II,2)
hoffen	- gehofft (II,22)
holen	- geholt (II,8)
hören	- gehört (I,15)
interessieren	- interessiert (II,14)
kennen	- gekannt (I,11)
klingeln	- geklingelt (II,8)

kommen	- gekommen (I,8)
können	- gekonnt (II,2)
krachen	- gekracht (II,24)
leben	- gelebt (II,10)
lesen	- gelesen (I,23)
lieben	- geliebt (I,16)
liegen	- gelegen (I,15)
machen	- gemacht (I,6)
meinen	- gemeint (I,12)
merken	- gemerkt (II,8)
mitkommen	- mitgekommen (I,26) <sein>
mögen	- gemocht (I,4)
Emüssen	- gemußt (II,8)
nehmen	- genommen (I,16)
nennen	- genannt (II,19)
notieren	- notiert (II,20)
passieren	- passiert (II,23) <sein>
probieren	- probiert (I,16/II,9)
putzen	- geputzt (I,11)
raten	- geraten (II,5)
rauchen	- geraucht (I,11)
recherchieren	- recherchiert (I,6)
reden	- geredet (II,20)
reservieren	- reserviert (II,20)
sagen	- gesagt (I,5)
schauen	- geschaut (I,17)
schicken	- geschickt (II, 12)
schlafen	- geschlafen (I,19)
schmecken	- geschmeckt (II,18)
schreiben	- geschrieben (I,6)
sehen	- gesehen (I,16)
sein	- gewesen (I,3) <sein>G
singen	- gesungen (I,11)
sollen	- gesollt (II,8)
spekulieren	- spekuliert (I,22)
spielen	- gespielt (I,15)
sprechen	- gesprochen (I,20)
stehen	- gestanden (II,26)
stören	- gestört (I,23)
studieren	- studiert (I,6)

suchen	- gesucht (I,16)
telefonieren	- telefoniert (II,2)
träumen	- geträumt (II,16)
tropfen	- getropft (II,22)
tun	- getan (I,20)
überlegen	- überlegt (I,26)
vergessen	- vergessen (II,24)
verkaufen	- verkauft (I,15)
versprechen	- versprochen (II,18)
verstehen	- verstanden (I,21)
vorstellen	- vorgestellt (II,8)
warten	- gewartet (I,8)
wecken	- geweckt (II,7)
wiederkommen	- wiedergekommen (I,20) <sein>
wissen	- gewußt (I,18)
wohnen	- gewohnt (I,9)
wollen	- gewollt (II/10)
zeigen	- gezeigt (I,16)
zuhören	- zugehört (II,8)